



● نخل گردانی/یزد

فرهنگ نیز بدون جامعه پدید نمی آید. جامعه و فرهنگ را به جسم و جان یک موجود زنده می توان تشبیه کرد. جامعه در حکم جسم و کالبد و فرهنگ در حکم جان و روح است. جوامع مختلف شیوه های متفاوتی برای زندگی دارند و دلیل تفاوت آنها این است که فرهنگ پدیده ای آموختنی است و از راه آموزش و تربیت از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. به همین دلیل فرهنگ را آگاهی و شناخت مشترک نیز می نامند.

● وقتی وارد جامعه ای می شوید چگونه به مسلمان بودن یا مسلمان نبودن آنها پی می برید؟ از ویژگی های فرهنگ اسلامی پنج مورد را بیان کنید.



● مراسم عزاداری عاشورا در کشورهای مختلف/آمریکا، لبنان، پاکستان

● فرهنگ عمومی و خرده فرهنگ

در ایران برای تشکیل خانواده و ورود به زندگی مشترک زناشویی آداب و رسومی مانند خواستگاری رایج است. آیا مراسم خواستگاری در همه نقاط ایران یکسان است؟ آیا می‌توانید بعضی از تفاوتها و شباهت‌های آن را بیان کنید؟

ما ایران را کشور خود می‌دانیم. صداقت و راستگویی را ارج می‌نهیم، حقیقت را پاس می‌داریم. ظلم و بی‌عدالتی را بد می‌شماریم. احترام به پدر و مادر را لازم می‌دانیم. انسانهای ایثارگر و فداکار را تحسین می‌کنیم.

اما ما همه با یک گویش واحد سخن نمی‌گوییم، بخش‌هایی از مردم ایران با زبانهای متفاوتی حرف می‌زنند، مردم هر شهر از خصوصیات رفتاری و اخلاقی خاص خود برخوردارند. هر صنفی ارزشها، مقررات، مهارت‌ها و دانش‌های خاصی دارد.



● افطار در کنار مزار شهدا/بهشت زهراي تهران



● چاپ قلمکار



● بازار قدیم

کسی که ارزشها، مقررات و مهارتهای مربوط به یک صنف را یاد نگرفته باشد، نمی تواند به آن صنف وارد شود. معلمان و پزشکان، دانشها و مهارتهای ویژه خود را دارند. آنها برای کسب این آگاهی ها سالیان متمادی تحصیل می کنند. آن بخش از فرهنگ که همه مردم یک جامعه در آن اشتراک دارند، فرهنگ عمومی آن جامعه را تشکیل می دهد و بخش هایی که مربوط به قوم، قشر، صنف و گروه های خاص است، خرده فرهنگ نامیده می شود.



خرده فرهنگ هایی که درون یک فرهنگ عمومی قرار دارند اغلب با فرهنگ عمومی سازگار هستند.

در مواردی ممکن است عقاید، ارزشها، قواعد، هنجارها و مهارتهای درون یک خرده فرهنگ، مخالف با ارزشها، عقاید، قواعد و هنجارهای فرهنگ عمومی باشد، در این صورت این خرده فرهنگ را ضد فرهنگ می نامند. خرده فرهنگ گروه هایی که انحراف اجتماعی دارند، مانند بزهکاران، سارقان و... ضد فرهنگ است.





خرده فرهنگ‌های سازگار با فرهنگ عمومی را خرده فرهنگ موافق می‌گویند. مثل خرده فرهنگ‌های مربوط به اصناف مختلف درون یک جامعه.

• یکی از خرده فرهنگ‌هایی که ضد فرهنگ عمومی جامعه ماست معرفی و دلیل ضدیت آن را تشریح کنید.



• نهادهای فرهنگی

شما با مفاهیم فرهنگ و نهاد اجتماعی آشنا هستید و بارها در رسانه‌های دیداری و شنیداری با اصطلاح نهادهای فرهنگی مواجه شده‌اید. آیا می‌توانید با استفاده از تجربیات و دانسته‌های خود بگویید منظور از نهاد فرهنگی چیست؟

هر نهاد اجتماعی، علاوه بر آن که از فرهنگ عمومی جامعه استفاده می‌کند، خرده فرهنگ مربوط به خود را نیز دارد. مثلاً نهاد اقتصاد، فرهنگ مخصوص خود را دارد. هر نهاد اقتصادی با عقاید، ارزشها، هنجارها، قواعد، مهارتها و فنون مربوط به خود شکل می‌گیرد. جمع‌آوری و انباشت مال و ثروت، خدمت به خانواده و جامعه، انفاق و کسب رضای الهی، عقاید و ارزشهای مختلفی هستند که می‌توانند انگیزه فعالیت‌های اقتصادی انسانها باشند. قوانین و هنجارهای مختلفی در معاملات و فعالیت‌های اقتصادی وجود دارد و هر کار اقتصادی نیز فنون و مهارت‌های مربوط به خود را دارد. فرهنگ‌های مختلف، نظام‌های اقتصادی متفاوتی دارند.

در نظام سرمایه داری، افزایش ثروت از ارزشهای اصلی نهاد اقتصادی است و ربا از قواعد و هنجارهای پذیرفته شده آن است. در نهاد اقتصادی اسلامی، افزایش و انباشت سرمایه، هدف اصلی نیست، بلکه عدالت و قسط از ارزشهای اصلی اقتصادی است. نهادهای اقتصادی در فرهنگ اسلامی از ربا و قواعدی که مخالف شریعت اسلام باشد، منع شده اند اما آنها می توانند از روشها و فناوریهای گوناگون در چارچوب هنجارها و ارزشهای اسلامی استفاده کنند.

با آن که نهادهای اجتماعی ابعاد فرهنگی دارند ولی همه آنها نهاد فرهنگی نیستند. نهاد فرهنگی نهادی است که از طریق تعلیم و تربیت به فعالیت های فرهنگی می پردازد، فرهنگ را تولید می کند و استمرار می دهد؛ یا به آن عمق و غنا می بخشد؛ مانند: خانواده، رسانه، آموزش و پرورش و آموزش عالی.

از آنجا که بخش قابل توجهی از فرهنگ عمومی در خانواده به فرزندان منتقل می شود، خانواده را می توان یک نهاد فرهنگی دانست. رسانه های عمومی و آموزش و پرورش نیز در انتقال فرهنگ عمومی نقش دارند. آموزش عالی بیشتر خرده فرهنگ های سایر نهادهای اجتماعی را تأمین می کند. یعنی آموزش عالی، دانش تخصصی مورد نیاز سایر نهادها را فراهم می آورد.

• همان گونه که نهادهای فرهنگی نیازهای فرهنگی سایر نهادها را تأمین می کنند، آیا نهادهای اجتماعی دیگر، نیازهای نهادهای فرهنگی را تأمین می کنند؟ چگونه؟





جامعه، فرهنگ،
.....
.....



جامعه در حکم کالبد و جسم فرهنگ است و فرهنگ مانند روح و جان جامعه است
.....
.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....
.....



● فرهنگ واقعی و فرهنگ آرمانی

اگر آموزه‌های کتاب مطالعات اجتماعی را به خاطر داشته باشید، می‌دانید هر جامعه‌ای دارای آرمانهای اجتماعی است. آرمانهای اجتماعی بخشی از فرهنگ هر جامعه هستند. به نظر شما این بخش از فرهنگ در مقایسه با سایر بخش‌های آن چه ویژگی‌هایی دارد؟

بسیاری از ارزش‌ها، معیارها و شیوه‌های زندگی را می‌شناسیم که مردم، آنها را نیکو می‌شمارند. مثلاً مردم خدمت به هم‌نوعان خود را می‌پسندند و خیانت به دیگران یا قتل نفس را گناهی بزرگ می‌شمارند، دروغ‌گویی، رشوه، دزدی را ناروا و رعایت مقررات را پسندیده می‌دانند، احترام به دیگران را کاری پسندیده و غیبت و تهمت را ناصواب می‌شمارند.

به نظر شما مردم همواره مطابق آنچه خوب می‌دانند عمل می‌کنند یا آنکه برخی از رفتارهای آنان برخلاف ارزشها و هنجارهایی است که از آنها هواداری می‌کنند؟

بسیاری از ارزشها و هنجارهای یاد شده را اغلب افراد جامعه رعایت می‌کنند و برخی از آنها را بعضی گروه‌ها یا افراد در عمل رعایت نمی‌کنند.

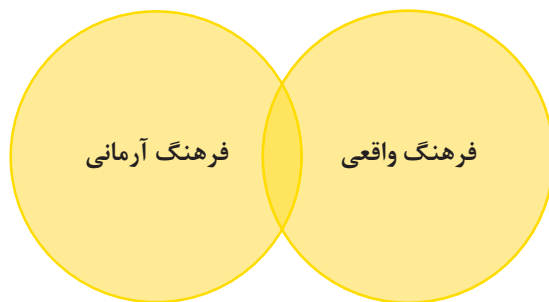
بخشی از فرهنگ که مردم یک جامعه از آن جانبداری می‌کنند و رعایت آن را لازم می‌دانند اما در عمل ممکن است آن را نادیده بگیرند **فرهنگ آرمانی** می‌نامند.

فرهنگ واقعی آن بخش از فرهنگ است که مردم به آن عمل می‌کنند.

بخشی از فرهنگ واقعی می‌تواند در حوزه فرهنگ آرمانی باشد. یعنی مردم مطابق با ارزشها و هنجارهایی عمل می‌کنند که رعایت آنها را لازم و مهم می‌دانند.

بخشی دیگر می‌تواند از مواردی باشد که در سطح آرمانها رعایت آن را لازم نمی‌دانند. بنابراین بخشی از فرهنگ واقعی خارج از فرهنگ آرمانی واقع می‌شود و بخشی از فرهنگ آرمانی نیز بیرون از فرهنگ واقعی قرار می‌گیرد.

برنامه‌ریزان فرهنگی جامعه تلاش می‌کنند از طریق نهادهای فرهنگی، تعلیم و تربیت لازم را برای ورود فرهنگ آرمانی به عرصه فرهنگ واقعی فراهم آورند. آنها کوشش می‌کنند بخشی از فرهنگ آرمانی را که خارج از فرهنگ واقعی است به قلمرو فرهنگ واقعی وارد نمایند.



● سوپرمن‌های آمریکایی



● کلاه به سرهای ابوغریب



- در جدول زیر، سه نمونه از فرهنگ آرمانی جامعه خود را که بیرون از فرهنگ واقعی است و سه مورد را که درون فرهنگ واقعی است، بنویسید.
- بایکدیگر درباره راهکارهای تحقق آرمانهایی که در فرهنگ واقعی حضور ندارند گفت و گو کنید.
- خود را یک مدیر فرهنگی فرض کنید و راهکارهای پیشنهادیتان را برای ارتقای فرهنگ واقعی و نزدیک شدن آن به فرهنگ آرمانی بیان کنید.



فرهنگ آرمانی

بیرون فرهنگ واقعی	درون فرهنگ واقعی
ناپسند بودن اسراف و تبذیر	استکبار ستیزی
.....	احترام به پدر و مادر
.....

فرهنگ حق و فرهنگ باطل

حق و باطل اغلب از ارزشهای آرمانی تاریخ بشریت بوده اند و بسیاری از فرهنگ ها رعایت حق و مقابله با باطل را لازم دانسته اند. در فرهنگ اسلامی نیز عمل به حق و پرهیز از باطل مهمترین ارزشهای اجتماعی هستند. فرهنگ های بشری را براساس رعایت این دو ارزش به دو نوع فرهنگ حق و فرهنگ باطل می توان تقسیم کرد. فرهنگ حق و فرهنگ باطل چگونه شناخته می شوند؟

عقایدی که مردم دربارهٔ انسان و جهان دارند، ارزشهایی که محترم می‌شمارند، قواعد، سنن، آداب و هنجارهایی که براساس آن عمل می‌کنند، شیوه و روشهایی که با آن زندگی می‌کنند، تکنیک‌ها و مهارتهایی که در زندگی به کار می‌گیرند، گاهی درست و گاهی اشتباه است.

بخش‌هایی از فرهنگ که از نظر علمی قابل دفاع نباشد و براساس خرافات شکل گرفته باشد، باطل و بخش‌هایی که از نظر علمی صحیح و مطابق فطرت انسان باشد، حق است.

عقیده به توحید و ارزشهای توحیدی، وفای به عهد، تحمل دیگران و مدارای با کسانی که از شناخت حقیقت محروم مانده‌اند، حمایت از مستضعفان و مظلومان، دفاع از عدالت و حقوق ضروری انسانها از جمله عقاید و ارزشهای حق‌اند. ظلم و بی‌عدالتی و تجاوز به حقوق دیگران، شرک و دنیا پرستی و ... از جمله عقاید باطل هستند.



تقدس حیوانات در معابد هندوستان





حق و باطل بودن هر بخش از فرهنگ، با علم متناسب با همان بخش شناخته می شود. یعنی علوم تجربی توان دآوری درباره تکنیک‌ها و روشهای اجرایی را دارند. مثلاً درست یا نادرست بودن شیوهٔ مداوای بیماران را با روشهای تجربی می توان شناخت. حق و باطل بودن ارزشها و عقاید کلان دربارهٔ انسان و جهان را با روشها و علوم تجربی نمی توان شناخت. عقل و وحی، دو ابزار مهم برای شناخت عقاید و ارزشها هستند. جوامعی که علم را محدود به دانش تجربی و آزمون پذیر می دانند و عقل و وحی را به عنوان دو وسیلهٔ معرفت علمی معتبر نمی دانند، نمی توانند از حق یا باطل بودن عقاید و ارزشها سخن بگویند.

از نظر آنان ارزشها و عقاید اجتماعی پدیده‌های صرفاً تاریخی هستند که در فرهنگ آرمانی یا واقعی جوامع انسانی پدید می آیند و ما فقط می توانیم بودن یا نبودن این ارزشها و پیامدهای اجتماعی و تاریخی آنها را بشناسیم و برای دآوری دربارهٔ درست و غلط بودن یا حق و باطل بودن آنها راهی نداریم.

علوم اجتماعی اگر علم را به معنای تجربی آن محدود نکنند، می توانند دربارهٔ حق یا باطل بودن فرهنگ‌های مختلف نیز دآوری کنند.

فرهنگ حق

.....	راستگویی	وفای به عهد
-------	-------	-------	----------	-------------

حقیقت و واقعیت

شما با فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی آشنا شدید. درباره فرهنگ حق و فرهنگ باطل نیز مطالبی خواندید. به نظر شما چه تفاوتی بین فرهنگ آرمانی و فرهنگ حق وجود دارد؟

آرمانی یا واقعی بودن یک عقیده، ارزش، هنجار و کنش اجتماعی براساس نوع نگاه و رفتار جوامع مختلف تعیین می‌شود. به همین دلیل فرهنگ‌های آرمانی و واقعی جوامع و نظام‌های مختلف با یکدیگر متفاوت‌اند. حتی در یک جامعه واحد در گذر زمان امکان تغییر فرهنگ واقعی و آرمانی آن جامعه وجود دارد.





حق یا باطل بودن عقاید، ارزشها، هنجارها و کنشها براساس آگاهی یا جهل، علاقه یا بی توجهی مردم جوامع مختلف نسبت به آنها تعیین نمی شود. عدالت و ایجاد شرایط مناسب برای رشد و تعالی همه انسانها، آزادی انسانها از همه بندها و موانع راه سعادت آنها، توحید و ربوبیت خداوند سبحان نسبت به همه مخلوقات از عقاید و ارزشهای حقیقی و درستی هستند که حقانیت و درستی آنها با موافقت و مخالفت آدمیان تغییر نمی یابد. نژادپرستی و برتردانستن یک قوم و گروه خاص، قدرت طلبی و غلبه بر دیگر جوامع، ثروت اندوزی و شرک و انکار مبدأ الهی از عقاید و ارزشهای باطل هستند.



باطل بودن این عقاید و ارزشها با رویکرد جوامع مختلف به آنها، دگرگون نمی شود. جوامع مختلف با ایمان به عقاید و ارزشهای حقیقی، حقیقت را به عرصه فرهنگ آرمانی خود وارد می کنند و اگر هنجارها، کنش ها و اعمال خود را نیز براساس همان عقاید و ارزشها سازمان دهند، حقیقت به حوزه فرهنگ واقعی نیز راه پیدا می کند. اگر جوامع به حقیقت ایمان نیاورند و براساس آن عمل نکنند یا اگر ایمان خود را به حقیقت و کنش هایی که براساس آن سازمان داده اند، تغییر دهند، فرهنگ حق را از دست داده و به سوی باطل گام بر می دارند.

بنابراین حقیقت هرچند خود ثابت است ولی در قلمرو واقعیت ثابت نبوده و تغییرپذیر است؛ یعنی جامعه امکان انحراف از فرهنگ حق و پذیرش فرهنگ باطل را دارد، همان گونه که امکان خروج از فرهنگ باطل و قبول فرهنگ حق وجود دارد.^۱ فرایبی جامعه ای را که از فرهنگ حق برخوردار باشد، مدینه فاضله می داند و جوامعی را که از فرهنگ حق محروم مانده اند، براساس نوع عقاید و آرمانهای باطلی که دارند به انواع متعددی تقسیم می کند.^۲

● عناصری از فرهنگ باطل در فرهنگ آرمانی و واقعی بعضی جوامع وجود دارد. آیا می توانید مواردی را شناسایی کنید؟



فرهنگ باطل

فرهنگ واقعی	فرهنگ آرمانی
تکاثر (مال اندوزی)	تکاثر (مال اندوزی)
قبیله گرایی	قبیله گرایی

۱- حقیقت و واقعیت در قلمرو موجودات و پدیده هایی که محصول کنش انسان نیستند، مطابق یکدیگرند. ولی انسان به دلیل اینکه دارای اختیار است می تواند برخلاف آنچه حقیقت است، عمل کند. از این رو هرچه در قلمرو زندگی انسانی واقعیت می یابد الزاماً حقیقت ندارد. اگر انسانها مطابق حق عمل کنند، آنچه با عمل آنها واقعیت می یابد، حقیقت است. ولی اگر برخلاف حق عمل کنند آنچه با عمل آنها واقعیت پیدا می کند، حقیقت نیست.

۲- جاهله، فاسقه، ضالّه و مبدله.



فرهنگ آرمانی ، فرهنگ واقعی ،

.....

.....



فرهنگ واقعی بخشی از فرهنگ است که مردم به آن عمل می کنند.

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

فصل دوم

هویت و فرهنگ



● فصل دوم ● هویت و فرهنگ ●

● انتظار می‌رود در پایان این فصل دانش‌آموز:

۱. هویت و ویژگی‌های مختلف آن را بشناسد.
۲. بخش خودآگاه و ناخودآگاه هویت را از یکدیگر تشخیص دهد.
۳. نسبت هویت فردی و اجتماعی را تحلیل کند.
۴. تعامل جهان نفسانی، جهان طبیعی و جهان اجتماعی را تشریح نماید.
۵. خود را در بازتولید هویت اجتماعی سهیم بداند و توانایی نقد و ارزیابی شیوه‌های کنترل اجتماعی را پیدا کند.
۶. نسبت به امر به معروف و نهی از منکر رغبت نشان دهد.
۷. نقش جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی را در تداوم و تغییر هویت اجتماعی تشریح نماید.
۸. رابطه هویت‌های اکتسابی و تحرک اجتماعی را تحلیل کند.
۹. توانایی ارزیابی فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را که جهان اجتماعی برای تحرک اجتماعی و پیدایش هویت‌های جدید ایجاد می‌کند داشته باشد.
۱۰. توانایی ارزیابی هویت‌های اکتسابی مطلوب و نامطلوب را پیدا کند.
۱۱. پیامدهای تغییرات هویتی را بر جهان اجتماعی تحلیل کند.
۱۲. هویت اجتماعی افراد را از هویت فرهنگی جامعه تمیز دهد.
۱۳. علل و عوامل خودباختگی و ازخودبیگانگی فرهنگی را تشریح کند.
۱۴. نسبت به سرنوشت تحولات هویتی و فرهنگی جامعه علاقمند باشد.
۱۵. از خودبیگانگی فطری و ازخودبیگانگی تاریخی را تشخیص دهد.
۱۶. نقش تعاملات فرهنگی را در تغییرات و تحولات فرهنگی تبیین نماید.
۱۷. تحولات هویتی ایران را تشریح نماید.
۱۸. نسبت هویت ایرانی و انقلاب اسلامی را تفسیر کند.



من کیستم؟! ○

سعی کنید به پرسش من کیستم؟ پاسخ دهید. چه وقت ما به معرفی خود می پردازیم و در چه شرایطی از ما می خواهند تا خود را معرفی کنیم؟ ما هنگام معرفی خود چه می گوییم؟

هنگامی که تلفنی با شخصی تماس می گیریم، اگر با صدای ما آشنا نباشد و از مطالبی که می گوییم نیز ما را نشناسد، به معرفی خود می پردازیم. اگر هم ما خود را معرفی نکنیم او از ما خواهد پرسید، شما؟ ما در موقعیت های مختلفی با این پرسش روبه رو می شویم.

هویت در معنای اولیه و عام آن پاسخی است که به پرسش کیستی؟ داده می شود: ما در پاسخ کیستی؟ به تناسب شناختی که از مخاطب خود داریم عباراتی بیان می کنیم. هنگام ثبت نام در مدرسه، نام و نام خانوادگی، نام پدر و تاریخ تولد، محل تولد و اطلاعاتی از این قبیل را می نویسیم؛ در مسافرت و گفتگوی با همسفر دوست داریم شغل، تحصیلات و ویژگی های اخلاقی و روحی او را بشناسیم.

در مراسم خواستگاری، خانواده دختر و پسر، هر کدام در پی شناخت شغل، موقعیت خانوادگی، ویژگی‌های اخلاقی و روحی دیگری هستند. بنابراین در معرفی هویت خود و دیگران از عبارات و مفاهیم بسیار متنوعی استفاده می‌شود. از جمله کلمات و عبارات منفی یا مثبتی که در موقعیت‌های مختلف در معرفی هویت افراد به کار برده می‌شود، عبارتند از باهوش، زرنگ، تنبل، بی‌نظم، فهمیده، بی‌مبالات، کشاورز، کارمند، مؤمن، آزاده، راست‌گو، خون‌گرم، بخشنده، وقت‌شناس، امین، ایرانی، سفید پوست، روستایی، مهندس، پزشک، سریع و...

• اگر بخواهید در یک وب لاگ، خود را معرفی کنید چه می‌نویسید؟



• ویژگی‌های مختلف هویت:

آیا ما در شکل‌گیری هویت خود مؤثر هستیم؟ آیا هویت هر کس امری شخصی و فردی است؟ یا آنکه دیگران، جامعه و فرهنگ نیز در هویت افراد سهیم هستند؟

اگر به ویژگی‌هایی که هنگام معرفی خود یا فردی دیگر بیان می‌کنیم دقت کنیم، می‌توانیم پرسش‌های بالا را پاسخ گوئیم.

برخی از ویژگی‌های ما به گونه‌ای هستند که ما در بود و نبود آنها تأثیری نداشته‌ایم و از این پس نیز در آنها تأثیری نمی‌توانیم داشته باشیم؛ مثل زمان و مکان تولد. اما برخی از ویژگی‌های هویتی توسط خود ما پدید آمده یا



ما در پدید آمدن آن نقش داریم. مانند بسیاری از خصوصیات اخلاقی و شغلی. ویژگی‌های دیگری هستند که ما خود در پیدایش آنها مؤثر نبوده‌ایم، ولی در تغییر و تبدیل آنها می‌توانیم نقش داشته باشیم. مثل منزلت و احترام اجتماعی که فرد از طریق موقعیت خانوادگی به دست می‌آورد و در طول عمر در اثر نوع فعالیت و رفتار خود آن را حفظ می‌کند یا تغییر می‌دهد.

• ویژگی‌هایی را که انسانها در پیدایش و تداوم آنها تأثیری نداشته باشند، خصوصیات انتسابی می‌گویند. ویژگی‌هایی که افراد در پدید آمدن آنها اثرگذار هستند، خصوصیات

اکتسابی نامیده می‌شوند.

- برخی از ویژگی‌های هویتی ما فردی و شخصی هستند مثل مرد یا زن بودن و بعضی دیگر اجتماعی و فرهنگی می‌باشند، یعنی فرد بدون حضور در اجتماع نمی‌تواند آن خصوصیات را داشته باشد. مثلاً ما با عضو بودن در جامعه ایران، ایرانی محسوب می‌شویم.

- ویژگی‌های هویتی از جهت دیگری به دو نوع ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. بسیاری از خصوصیات هویتی انسانها مانند موقعیت اجتماعی^۱ به دلایلی همواره تغییر می‌کنند، ولی برخی از خصوصیات تغییر نمی‌کنند یا حتی قابل تغییر نیستند؛ مانند: مکان و زمان تولد.

اگر همه ابعاد هویتی انسان تغییر پیدا کنند، هویت فرد استمرار نخواهد داشت. هر فرد با آن که در طول زندگی خود تحولات و تغییرات بسیاری را پشت سر می‌گذارد، می‌داند همان شخصی است که همه آن تغییرات را پذیرفته است، پس هویت همواره دارای بعد ثابتی نیز هست.

• در جدول زیر ده ویژگی هویتی خود را بنویسید و اکتسابی / انتسابی بودن ، فردی / اجتماعی بودن و ثابت / متغیر بودن آنها را تعیین کنید.



ویژگی	اکتسابی	انتسابی	فردی	اجتماعی	ثابت	متغیر
دانش آموز	•			•		•

۱- موقعیت اجتماعی: جایگاهی است که یک فرد در جامعه یا در یک گروه اجتماعی اشغال می‌کند. آگاهی به موقعیت اجتماعی یک فرد یعنی دانستن اینکه او با چه کسانی ارتباط دارد، چه رفتارهایی را باید از او انتظار داشته باشیم و چگونه باید با او رفتار کنیم ...